

دساها

آنتونیو دی بندتو
ترجمہی میلاد زکریا

تالیف

پروفیسر دی بندتو

پروفیسر دی بندتو

پروفیسر دی بندتو

پروفیسر دی بندتو

پروفیسر دی بندتو

پروفیسر دی بندتو

پروفیسر دی بندتو

پروفیسر دی بندتو

پروفیسر دی بندتو

پروفیسر دی بندتو

پروفیسر دی بندتو

پروفیسر دی بندتو

پروفیسر دی بندتو

پروفیسر دی بندتو

پروفیسر دی بندتو



شہر مرکز

فهرست

۹	یادداشت مترجم
۱۷	[I] سال ۱۷۹۰
۱۳۱	[II] سال ۱۷۹۴
۲۰۵	[III] سال ۱۷۹۹

یادداشت مترجم

درباره آنتونیو دی بندتو و ساما

آنتونیو دی بندتو در ۲۳ دسامبر ۱۹۲۲ در مندوسا، شهری کوچک واقع در کوهپایه‌های رشته کوه آند در غرب آرژانتین و نزدیک مرز شیلی، به دنیا آمد. همان‌جا مدرسه رفت، و در سال ۱۹۴۵ دانشکده حقوق را رها کرد و در روزنامه لوس آندس، معتبرترین روزنامه مندوسا مشغول به کار شد. پس از چهار سال دبیر ادب و هنر روزنامه شد، و از مدتی بعد، بی آنکه سردبیر شده باشد، عملاً تمام وظایف سردبیری را به عهده گرفت. دی بندتو تا زمان بازداشتش در ۱۹۷۶، خود را روزنامه‌نگاری می‌دانست که در اوقات فراغتش به داستان‌نویسی می‌پردازد.

دی بندتو در عرصه ادبی آرژانتین غریبه نبود. گاه و بی‌گاه به بوئنس آیرس سر می‌زد، و بسیاری از نویسندگان مطرح آنجا را می‌شناخت و با آنها مراوده داشت. با این حال و به‌رغم نقدهای مثبت تا درخشانی که اغلب آثارش دریافت می‌کردند، نام او در مباحث ادبی آرژانتین بسیار کم‌رنگ بود. خوان خوزه سائر، دو دهه پس از انتشار *ساما*، در مطلبی تحسین‌آمیز که درباره این رمان نوشته، بر این گفته آبلاردو آریاس صحنه می‌گذارد که اگر دی بندتو کتاب‌هایش را جای مندوسا در پاریس نوشته بود شهرتی جهانی پیدا کرده بود. او می‌نویسد اگر منتقدان اسپانیایی‌زبان، به جای کتاب‌های پرفروش و پرتیراژ، از کتاب‌های خوب، کتاب‌هایی که مایه‌رهای از زمانه

خویش‌اند و نه آن‌ها که به هر قیمت مطابق سلايق معاصر می‌مانند، ساما از همان اول جایگاهی را که شایسته‌اش بود و حالا دیر هنگام، بی‌هیاهو و غیر قابل توقف دارد پیدا می‌کند، به دست آورده بود.

کتاب اولش، مجموعه داستان *دنیای حیوانی* (۱۹۵۳) برنده جوایز معتبری شد، از جمله جایزه انجمن نویسندگان آرژانتین (SADE) که خورخه لوئیس بورخس عضو هیأت داورانش بود. بورخس بعدها هم جست‌وگریخته در معرفی آثار بعدی دی بندتو از او تعریف می‌کرد. با این حال او به طرز عجیبی از ویتترین و مباحثات ادبی سطح بالا در آرژانتین غایب بود، مسأله‌ای که عموماً به دلیل غیبت فیزیکی او از پایتخت و اصرارش به ادامه «تبعید خودخواسته‌اش» به مندوسا (دی بندتو تمام عمرش را در مندوسا به سر برده بود بنابراین تبعید کلمه درست‌ی نیست!) و همچنین تفاوت جهت کارهایش با جریان‌های ادبی غالب آن دوره بود.

در سال‌های میانی قرن بیستم ادبیات آرژانتین، یعنی فضای ادبی بوئنس آیرس، به شدت تحت تأثیر خورخه لوئیس بورخس بود. گرایش‌های مدرنیستی و سلیقه جهانی او، که سال‌ها در حاشیه و اقلیت مطلق جریانات ادبی آرژانتین قرار داشت، بالاخره مقبولیت عمومی به دست آورده بود. او در سخنرانی تعیین‌کننده‌اش در سال ۱۹۵۱، «سنت و نویسنده آرژانتینی»، به کلی وجود سنت نوشتاری را نفی کرده و در عوض فرهنگ غرب را به عنوان چهارچوب مرجع به رسمیت شناخته بود. دی بندتو هم، هرچند تمایلات ناحیه‌گرایانه داشت، در جوانی از مسئولان انعطاف‌ناپذیر مؤسسات فرهنگی شهرستان‌ها می‌نالید و البته، مانند بسیاری از نویسندگان جوان، به بورخس همچون راهنما و مرشد نگاه می‌کرد. دو کتاب اول دی بندتو کاملاً مدرنیستی‌اند، و *ساما* و آثار بعدی هم، هرچند رنگ و بوی محلی دارند نگاهشان از نگاه جهانی فاصله چندانی ندارد. دی بندتو در مصاحبه‌ای که اندکی پیش از مرگش انجام داد ادبیات خیالی را به همراه ابزاری که روانکاو در اختیارش گذاشته بود راهگشای نویسنده شدن خود معرفی